

دانلود کتاب درباره معنی زندگی ویل دورانت ترجمه فارسی

[برای دانلود کتاب کامل اینجا کلیک کنید](#)

قسمتی از نمونه کتاب :

متحیر شده‌اید؟ اما این هنوز چیزی نیست. اگرچه مورچه‌ها نژادی چنان گسترده تشکیل می‌دهند که هرگز نمی‌توان آن‌ها را شماره‌گذاری کرد، با این وجود، آن‌ها فقط یک نژاد در میان هزاران نژاد، یک شکل در میان بی‌نهایت شکل‌های زندگی هستند. شما اعتراض می‌کنید، مورچه‌های عزیز؟ اما موارد بیش‌تری وجود دارد. مورچه نه تنها در بین فرم‌ها فقط یک شکل است. گفتن آن - گرچه برای من بسیار افتخارآمیز است - یکی از ضعیف‌ترین و تحقیرآمیزترین اشکال است. این هیولاهای چنگالی که ما را در ماسه له می‌کنند فکر می‌کنند این یک تحقیر است که با خود بگویند: "ما نزد خدا مورچه‌ای بیش نیستیم." شما مرا تهدید می‌کنید؟ شما عصبانی هستید؟ ... آه، مورچه‌های عزیز، شما ممکن است به خوبی این هیولاها را عفو کنید، زیرا آن‌ها حتی در لحظه فروتنی خود فریب غرور خود را می‌خورند. این خاکی که فکر می‌کنند خودشان بر آن تسلط دارند جز یک قطره گل و لای نیست، و طول مسابقه آن‌ها یک لحظه در ابدیت است.

"خواهران من، این چیزی است که من با مشاهده مردم، حرکات شن و ماسه و حرکت ستاره‌ها آموخته‌ام. با دیدن این که همه چیز پوچ است، به شما می‌گویم: چرا کار کنیم؟ چرا این تکه‌های شن، این اجساد پروانه‌ها را حمل می‌کنیم؟ چرا این بیابان‌های خطرناک را در موب‌های طولانی و زحمتکش طی می‌کنیم؟ ثمره کار شما در این زمین چه خواهد بود؟ شما نسل دیگری از مورچه‌ها را پرورش می‌دهید که به نوبه خود کار می‌کنند، رنج می‌برند و زیر پای انسان‌ها خرد می‌شوند. و این مورچه‌ها مورچه‌های دیگری را به وجود می‌آورند، حتی تا آن زمان - بی‌نهایت دور و بی‌نهایت نزدیک - زمانی که زمین فقط یک جهان مرده خواهد بود. بنابراین من به شما می‌گویم: توقف کنید و از این بردگی بی‌فایده دست بردارید. دیگر احمق نباشید. بدانید که هیچ مورچه بزرگی در بالای سر ما وجود ندارد، پیشرفت، یک

توهم است، این که آرزوی شما برای زحمت کشیدن فقط نتیجه وراثت است، به جز شکست و مرگ مورچه‌ها، هیچ چیز در زمین قطعی نیست - خوابی که بیداری از آن وجود ندارد. "

اما یک مورچه جوان مودب مورچه حکیم را مودبانه کنار می‌زند. او می‌گوید: "این همه خوب است، خواهر، اما ما باید تونل خود را بسازیم." و Maurois دوباره نتیجه‌گیری می‌کند:

"این داستان نیز می‌تواند پاسخی احتمالی برای فیلسوف آمریکایی باشد. او می‌گوید، علم می‌آموزد که زندگی جوامع ما فقط کشیدن حشرات انسانی روی زمین، یک خزه سیاره‌ای یا کالبد است. اما آیا خود حشره تمایل به زندگی ندارد؟ - آیا حتی کالبد در وجودمان استقامت ندارد؟ و آیا این درست است که علم، ایمان انسان را به خود از بین می‌برد؟ اگر نتواند به انسان فرمول قدرتمندی برای تحول در جهان خود بدهد، علم چه کاری انجام داده است؟ انسان قبل از علم و هم‌چنین بعد از آن یک کالبد بود. علم کاری نکرده است جز این که این کالبد انسان را بر زمین مسلط کند. "این فیلسوف آمریکایی پاسخ خواهد داد: "آنچه تغییر کرده این است - که قبل از آمدن علم این خزه انسان خود را خزه نمی‌دانست، این حشرات نمی‌دانستند که آن‌ها فقط حشرات هستند. آن‌ها به عزت والای انسان اعتقاد داشتند.

"یک باد سبک سایه‌های کرکره را روی دیوارهای سفید لرزاند. درست است، فکر کردم، انسان نمی‌تواند بدون قوانین، زندگی کند. اما یک گزینه او را از چنین بلایی نجات می‌دهد؛ به محض این که یک شبکه قانون و اخلاق باشد گزینه از او پاره می‌شود، تا از او محافظت کند. گاهی اوقات چنین شبکه‌ای را از دستورات خداوند؛ گاهی از مشاوره‌های علمی، گاهی از فرامین یک پادشاه زمینی می‌سازد. چه تفاوتی می‌کند؟ اگر ما، مانند انگلیسی‌هایمان در ماه، واقعیت نماد را سرکوب می‌کنیم، آیا قوانین، کمتر از قبل عاقلانه‌تر می‌شوند؟ آیا ما با پذیرش این قوانین به عنوان قراردادهای ضروری، هرچند در حال تغییر، پایان نخواهیم یافت؟ آیا اعتراف نمی‌کنیم، که بالاخره، هر گزاره‌ای که فراتر از تجربه انسان باشد، نامشخص

است؟ ما فقط می‌دانیم که نمی‌دانیم. آیا این اعتراف بسیار وحشتناک است؟ آیا این یک ایده جدید است، و آیا سقراط هرگز آن را بر زبان نیاورد؟

"گرگ و میش آمد. از قبل صاحب مسافرخانه، که در حالت تعلیق بود، صندلی خود را در پیاده‌رو بیرون آورد. چراغ‌هایی در پنجره‌های شهر روشن شد و روی میزهای کامل می‌درخشید. از خودم پرسیدم گنج نهفته در من چیست؟ وحشت از یک آموزه است؟ عشق به عمل است؟ - پشت سقف‌ها، ناگهان تاریک شد، یک شی شفاف شیری رنگی از آسمان عبور کرد. ماه طلوع کرد.

اجازه دهید کمی در این جا مکث کنیم. این کار باعث از بین رفتن این ذره تخیل فلسفی با هر نکته کم‌تری نمی‌شود.

۲ از هالیوود به سمت رودخانه گنگ

"بورلی هیلز،

کالیفرنیا

"بیل دورانت عزیز.

"آیا اگر اکنون به چیزی فکر کنم خیلی برایم دیر شده، البته هنوز به چیزی در مسیر فلسفه فکر نکرده‌ام، اما شما هرگز نمی‌توانید بگویید که یک انسان در طول این افسردگی چه چیزهای عجیب و غریبی را تصور می‌کند، آن‌ها می‌گویند گرسنگی بهترین چیزها را در یک انسان به وجود می‌آورد، بنابراین اگر این روند ادامه پیدا کند، باید اتفاق به طور وحشتناک خوبی برای برخی از ما بیفتد، من در یک مقاله هفتگی کمی هرزنامه داشتم، که قبلاً یک بار آن را فروخته‌ام و باید بیش‌تر چک را برای ایده شما ارائه دهم، اگر

چیز خوبی در آن وجود دارد که شما بتوانید آن را بخرید، زیرا یک مقاله سندیکا به این معروف است که هرگز خوانده نمی‌شود، و اگر چنین است توسط کسی که نمی‌تواند ۲۴ ساعت را به یاد بیاورد، "یک یا دو خط در آن جا بود که ممکن است به اندازه کافی سبکسر باشد و "فلسفه" نامیده می‌شود.

"وقتی از این راه خارج می‌شوید، من می‌خواهم شما را ببینم و با شما گپ بزنم، آیا به من سر می‌زنید، شما در این تعداد زیادی از فیلم‌ها بسیار کنجکاو خواهید بود، آن‌ها زندگی بسیار خوبی دارند،" خوب موفق باشید، به نظر می‌رسد هیچ راهی برای جلوگیری از نوشتن کتاب برای مردم وجود ندارد،

قربان شما

Wn.L ROGERS "

من آن قدر اطلاعات عالی از افراد خیلی خوبی که به پرسش‌های من در مورد معنای زندگی و از بین رفتن احتمالی امید انسان با دانش بشری پاسخ می‌دادند سرقت کردم، که با مشاهده کیمیاگری حيله‌گرانه فیلسوف بورلی هیلز که سرب من را به طلا تبدیل می‌کند، در رابطه با سرقت خود آرامش پیدا کردم. اما من که سارق بهتری از آن دو نفر هستم، پیشنهاد می‌کنم از مقاله ویل (با تشکر از نیویورک آمریکایی) با مشاهده یکی دوتا از افکار عمومی در رابطه با سرقت خود آرامش پیدا کنید.

"من حدس می‌زنم که من فقط تعداد معمولی از نامه هر کسی را که برای روزنامه‌ها به صورت به درد نخور می‌نویسد، دریافت می‌کنم، که عمدتاً افرادی هستند که با هر آنچه در روزنامه‌ها گفته‌اید موافق نیستند و به شما نشان می‌دهند که در کجا باید با هاگز تماس بگیرید." اما این هفته نامه‌های جالبی به دستم رسید.

یکی از نامه‌هایی که از گرفتنش متعجب شدم مربوط به ویل دورانت بود، شخصی که فلسفه خوانده است مانند آقای کولیج سیاست دارد و هر دو در حرفه‌های انتخابی خود به اوج رسیده‌اند. . .

"او می‌خواست که من برای او بنویسم و نسخه خودم را از "فلسفه زندگی شما چیست" به او بدهم. " من فکر می‌کنم آن‌چه او سعی دارد با کلمات ساده به دست آورد (این که همه فلسفه را کنار بگذارد) این است که آیا یک شخص تحصیل کرده بسیار بهتر از یک لال است؟ بنابراین من این‌گونه می‌دانم که با این روش در آن لیست قرار گرفتم. او می‌دانست که من همان‌طور که می‌دانم اگر چیزی بدانم خوشحال و راضی هستم و می‌خواست زاویه "گنگی" و هم‌چنین روشن‌فکری را به دست آورد. وی افزود: "این آموزش مانند یک شهر در حال رشد مرتب است. آن‌ها وقتی شروع به افزایش می‌کنند همه آن‌ها را هیجان زده می‌کنند و شعار مدنی "پنجاه هزار تا پایان سال آینده" را تعیین می‌کنند. خوب، آن شخصی است که هدف خود را برای تحصیل در کالج تعیین می‌کند. سپس وقتی پنجاه هزار نفر را به دست آوردند، می‌خواهند به صد هزار نفر برسند.

"و آیا یک شخص تحصیل کرده است؟ او هم همین‌طور است. وقتی به دوره تحصیلات تکمیلی خود می‌رسد متوجه می‌شود که همه استادان دیگر نیز یک استاد دارند و تعداد زیادی از آن‌ها را تشکیل داده است. او شروع به تعجب می‌کند که آیا همه این مدت را با تعجب نمی‌داند که چیزی می‌داند یا نه. او آرزو می‌کند که کاش مسیر دیگری را انتخاب می‌کرد. او با پیرمردی روشن‌فکر از دنیای تجربه صحبت می‌کند و احساس می‌کند که گم شده است. بنابراین من حدس می‌زنم که او به این فکر می‌کند که واقعاً تحصیلات چیست زیرا اگر از مسیری که در آن تحصیل کرده‌اید خارج شوید، هیچ چیزی مانند یک انسان تحصیل کرده احمقانه نیست... "همه چیز یک "جنجال" است، پس چند لب‌خند دریافت کنید، بهترین کارها را انجام دهید شما می‌توانید هیچ چیز جدی را قبول نکنید، زیرا هیچ چیز به این نسل

بستگی ندارد. هرکدام براساس کینه قبلی زندگی می‌کند و نه به خاطر آن. و "جستجوی دانش" را شروع نکنید، زیرا هرچه بیشتر به دنبال آن بروید بیشتر " تیمارستان " نصیبتان می‌شود.

"و ایده‌آلی برای کار کردن ندارید. این مثل حرکت کردن به سمت یک سراب دریاچه است. وقتی به آنجا رسیدید آنجا نیست. به چیزی برای دنیای دیگر اعتقاد داشته باشید، و سپس آن زندگی را با ناامیدی آغاز نخواهید کرد. زندگی خود را طوری زندگی کنید تا هر زمانی که بختید، هم‌هم‌چنان جلو باشید."

ما در اینجا به روحیه خوب ویل راجرز نیاز داریم، زیرا پاسخ بعدی به نامه ما از دکتر چارلز اچ مایو از روچستر، مینه‌سوتا، معروف‌ترین جراحان آمریکایی است که خیلی کوتاه می‌گوید:

"روچستر، مین."

۱۱ جولای ۱۹۳۱.

"آقای دورانت عزیزم: -

"فکر می‌کنم شما زندگی انسان روی زمین تا زمان کنونی را به طرز جالبی خلاصه کرده‌اید ... من آنقدر به کار خود مشغول هستم - و به نظر می‌رسد اکثر اوقات - وقت نوشتن نمی‌یابم. با این حال، من خوشحال خواهم شد که آنچه را که در این زمینه می‌نویسید بخوانم و به دنبال توصیه‌هایی در مورد چگونگی پرورش ما از حشرات انسانی می‌گردم.

"با تمام آرزوهای خوب،

ارادتمند شما،

چارلز اچ.مایو "

و یک بدبینی کاملاً عمیق نشان دهنده پا سخ به زیبایی نوشته شده او سیپ گابریلوویتس، ا شرافزاده
بخشنده پیانو است که اغلب مرا از خود کوچکم به آن اقیانوس عرفانی واقعیت که تنها موسیقی نشان
می دهد، بلند کرده است.

"سالن ارکستر

دیترویت، میشیگان

۲۱ آگوست ۱۹۳۱.

"آقای دوران عزیزم:

"هنگام بازگشت از سفر به خارج از کشور، با کمال تعجب نامه شما را که چشم انتظار من بود را پیدا
کردم. صمیمانه آرزو می کنم با الهام از اعتقادات امیدوار کننده و سازنده، پاسخی را که می خواهید ارسال
کنم. با تمام صداقت، من نمی توانم این کار را انجام دهم .

"همان طور که من در حال بررسی مسیر حرکت نسل بشر در طول قرن ها هستم و سعی در درک وضعیت
فعلی آن دارم، قادر به تشخیص هیچ طرحی نیستم که منجر به باروری بالاتر در این جا یا جاهای دیگر
شود. به نظر می رسد ظلم، بی عدالتی، قانون گریزی و ویژگی ماهیت و اقدامات انسان امروز به همان اندازه
(هرچند احتمالاً به شکل دیگری) همانند هزاران سال پیش باشد.

نگاهی به هرج و مرج بی سابقه - سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - که در حال حاضر در جهان حاکم
است، این درس را به ما می آموزد. اما این نتیجه اجتناب ناپذیر ناتوانی غیرقابل درمان یا عدم تمایل ما به

یادگیری با تجربه است. عدم سخاوت، فقدان شهامت اخلاقی - همه چیزهایی که از ویژگی‌های نسل بشر امروز مانند قرن‌ها پیش است.

"با این وجود عشق و زیبایی وجود دارد و بشریت بدون آرمان نیست، حتی اگر این افراد هر روز، هر ساعت، در تلاش احمقانه پس از مادیات، قربانی شوند. یکی از سوالات نامه شما به من این بود: "به ما بگویید که کجا آرامش و خوشبختی خود را پیدا می‌کنید، جایی که در آخرین ملجأ گنج شما نهفته شده است." من خوشبختی شخصی خود را در دو چیز پیدا می‌کنم - هنر و خانواده‌ام. اما آیا نسل‌های آینده هم‌چنان در اختیار این گنجینه‌ها خواهند بود؟ مسئله این است! زیبایی هنر (همان‌طور که زیبایی را می‌فهمم) به طور سیستماتیک در برابر چشمان ما نابود می‌شود و احساس گرایی ارزان قیمت جایگزین می‌شود. کسانی که پیامبران هنر جدید خواهند بود به ما موعظه می‌کنند که زیبایی دیگر لزوماً مورد اصلی هنر نیست. در مورد آینده خانواده، نامه شما بیانگر نگرانی جدی است و من آن را کاملاً به اشتراک می‌گذارم. طلوع یک انقلاب صنعتی در شرق به وجود آمده است، و اگر باید جهانی را در بر بگیرد، ممکن است خانه را ویران کند، زیرا بسیاری از چیزهایی را نابود کرده است که پیش از این فکر نمی‌کردیم غیر قابل تخریب باشد. "این، آقای دورانت عزیزم، پاسخ رضایت بخشی به پرسش شما نیست. من می‌دانم که چنین افکاری نمی‌تواند کمکی به شما یا خوانندگان شما کند، و اگر از این نامه استفاده عمومی نکنید، آن را درک خواهیم کرد. در حقیقت من ترجیح می‌دهم که شما آن را منتشر نکنید. این فقط می‌تواند منجر به سوء تفاهم شود. مردم به طور کلی قادر به درک فلسفه بدبینانه کسی نیستند بدون این که به او در مورد مشاجره شخصی با سرنوشت مشکوک شوند. حتی یک متفکر بزرگ مانند شوپنهاور نیز از این اتهام فرار نکرد. من چگونه توانستم؟ با این حال من شخصاً هیچ شکایتی ندارم، اما به خوبی از دست سرنوشت خوب برآمده‌ام.

"من همیشه اعتقاد داشتم، (و هنوز هم دارم) که فلسفه زندگی یک شخص نباید بر اساس تجربه فردی بلکه بر اساس مشاهدات گسترده و بی طرفانه بنیان گذاشته باشد. همه ما چشمانی برای دیدن داریم و گوش‌هایی برای شنیدن. به ما فرصتی داده شده تا علاوه بر زندگی خود صدها زندگی دیگر را نیز تماشا کنیم. آیا کسی باید آن قدر محدود باشد که بتواند دنیا را بر اساس آنچه اتفاق می‌افتد، بر اساس خوش شانسی شخصی یا بدشانسی او قضاوت کند؟ از آنجا که ما روزانه سه وعده غذا می‌خوریم، آیا این مسئله این نتیجه را به همراه دارد که در هیچ مکانی گرسنگی وجود ندارد؟ از آنجا که برخی از ما از سلامتی خوبی برخوردار هستیم، آیا باید نسبت به این حقیقت که روزانه هزاران انسان رنج و عذاب جسمی را تحمل می‌کنند، کور باشیم؟..."

ارادتمند شما،

" Osstp G ABRILOWITCH "

این یک نفس تازه از صداقت روح است که فقط یک نوازنده می‌تواند نسبت به آن احساس داشته باشد. نوع دیگری از صداقت، فریبنده و خشن مانند باد قطب شمال، در پا سخ Vilhjalmur Stefansson است که زندگی را از قطبی به قطبی دیگر می‌داند.

" ۱۶ ژوئن ۱۹۳۱.

" چه چیزی باعث ادامه کار من می‌شود؟ من فکر می‌کنم این غذا، یا شاید بهتر بگوییم سوخت است. زیرا ما اساساً موتورهای گرمایشی هستیم که با توجه به کمیت و کیفیت سوخت کار می‌کنیم تا جایی که بخشی از دستگاه جایش را بگیرد.

"منابع الهام بخش من چیست؟ باز هم غذا و نحوه برخورد بدن با آن. به عنوان مثال، دو سال پیش من یک سال در نیویورک و اطراف آن فقط با گوشت و آب زندگی کردم. در آن زمان خوش بینانه تر بودم بیش تر از زمانی که رژیم معمولی ترکیبی داشتم لذت می بردم. دیگر منابع الهام آب و هوا، خواب آرام است.

"اما شاید، به عنوان یک فیلسوف، شما می خواهید بر الهامات معنوی پافشاری کنید. چنین مواردی وجود دارد. رئیس من این احساس را دارد که هر چیزی ارزش دارد حتی اگر ممکن است رشد و انتشار دانش باشد. بنابراین من در مواقعی که راحت هستم به کار خود ادامه می دهم .

"مشخص نیست که جذب دانش از دانشگاه ها و ضمیمه های یکشنبه بیش از آن چه در ازای آن داده شده از من گرفته است. اگر کسی معنایی برای زندگی پیدا نکرده باشد، کسی هم نشان نداده است که زندگی معنایی ندارد." این سوال بی معنی است که آیا زندگی معنایی دارد؟

VILHJALMUR

STEFANSSON "

بع ضی از جواب ها ضعیف بود و مرا به کتاب های نویسنده ارجاع می داد: آرتور ا شنیتسلر، اندکی قبل از مرگش، کل بوخ در اسپروشه و بدنکن را به عنوان پاسخ خود فرستاد. ولز با خستگی به تمام کتاب های خود به عنوان تلاش خود برای پاسخگویی به این مسئله اشاره کرد. یوجین اونیل نوشت که او سعی کرده است در سه گانه خود با عنوان Mourning Becomes Electra با این مشکل روبه رو شود و هالوک ایس نوشت:

"لندن،

۱۸ ژوئن ۱۹۳۱.

"آقای دوران عزیز،

"سوالاتی که شما مطرح کردید، البته مهم‌ترین سوالاتی است که می‌توان پرسید. همه ما که واقعاً زنده هستیم، عمر خود را صرف پاسخ دادن به آن‌ها و بیان این جواب‌ها در کار خود می‌کنیم، هر طوری که این کار شکل بگیرد.

"اگر از من کوتاه‌ترین و آرام‌ترین بیان پاسخ‌های خود را بخواهید، بدون تردید نام آن را "رقص زندگی" می‌گذارم که در بالغ‌ترین سال‌های زندگی‌ام به آرامی نوشته شده است. با این وجود، این سوال - به طریقی کاملاً شخصی‌تر و پراکنده‌تر - سه واقعه ترسناک "برداشته‌ها و نظرات" من، اکنون در یک جلد تحت عنوان "چشمه زندگی" جمع آوری شده است.

ارادتمند شما،

HAVELOCK ELLIS "

هنری فیرفیلد آزبورن، از موزه تاریخ طبیعی آمریکا، نوشت که زندگی او خیلی شلوغ است و اجازه نمی‌دهد درباره معنای آن بحث کند. اما وی افزود: "تحقیقاتی که اکنون انجام می‌دهم، من را متقاعد می‌کند که باید کلمه "خلاق" را به کلمه "تکامل" برگردانیم، همان‌طور که از جهان قدیمی "ایجاد شده" متمایز است. و این تحقیقات را به عنوان اهمیت اصلی و اساس معنوی زندگی وی نام برد. به نظر می‌رسد آدمیرال برد قهرمانانه با این سوال دست و پنجه نرم می‌کند، و سپس آن را در مکانی بدتر از قطب جنوب رها می‌کند: اولین پاسخ این بود که می‌گفت: "من به نامه شما علاقه مند هستم ... بدون شک واقعیت بدبینی و ناامیدی را به ارمغان می‌آورد من به مسئله‌ای که شما ایجاد کرده‌اید بسیار فکر